

رفع ابهامات و اباطیل از تعدد

زوجات رسول الله ﷺ

مؤلف:

محمد علی صابونی

عنوان کتاب:

رفع ابهامات و ابطال از تعدد زوجات رسول الله ﷺ

مؤلف:

محمد علی صابونی

موضوع:

عقاید کلام - پاسخ به شبهات و نقد کتابها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
اولاً: حکمت تعلیمی.....	۹
دوم: حکمت تشریعی.....	۱۲
سوم: حکمت اجتماعی.....	۱۵
چهارم: حکمت سیاسی.....	۱۸
امهات المؤمنین.....	۲۳
اول - بانو خدیجه بنت خویلد:.....	۲۳
دوم: بانو سوده بنت زمعه.....	۲۶
سوم: بانو عایشه بنت ابی بکر الصدیق <small>رضی اللہ عنہما</small>	۲۶
چهارم بانو حفصه بنت عمر <small>رضی اللہ عنہما</small>	۲۸
پنجم: بانو زینب بنت خزیمه.....	۳۰
ششم: بانو زینب بنت جحش.....	۳۱
هفتم: بانو أم سلمه هند المخزومیه.....	۳۳
هشتم: بانو (ام حبیبه) رمله بنت ابی سفیان:.....	۳۵
نهم: بانو جویریہ بنت الحارث.....	۳۵
دهم: بانو میمونہ بنت الحارث الهلالیہ.....	۳۶

- آشنایی با خلفای راشدین ۳۹
- ابوبکر صدیق، همسران و فرزندان او ۳۹
- عمر بن خطاب، همسران و فرزندان او ۳۹
- عثمان بن عفان، همسران و فرزندان او ۴۱
- علی بن ابیطالب، همسران و فرزندان او ۴۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله ونصلي ونسلم على صفوه خلقه و بعد

درود و سلامی مبارک از سوی خداوند بر شما باد. از او سبحانه و تعالی خواستاریم تا دل هایمان را بر اساس محبت و رضای خودش الفت بخشیده و توفیق و اخلاص و صدق را در قول و عمل به ما ارزانی داشته و همه ما را از کمال ایمان و صدق یقین برخوردار سازد: إنه سمیع مجیب الدعاء.

برادران گرامی:

آیا تاکنون در دل روز به خورشید نگریسته‌اید؟ آیا دیده‌اید که چگونه پرتو افشانی می‌کند و هیچ حجاب و ستیری بر آن نیست؟ اگر شخصی بخواهد جلوی این پرتو افشانی را گرفته و بر تور آن پرده‌ای بکشد، یا با نفس‌هایش بخواهد شعله آن را خاموش کند و یا... آیا با این اعمال می‌تواند نور را از خورشید گرفته و یا بر روشنایی‌اش پرده‌ای بکشد؟ هرگز و سپس هرگز. خورشیدی که ما امروز می‌خواهیم از آن صحبت کنیم خورشید آسمان نیست بلکه خورشیدی است در زمین. این خورشید آن خورشید سوزان نیست بلکه خورشیدی است مشرق و نور افشان. آیا دانستید از کدامین خورشید سخن می‌گویم؟ آری این خورشید، همان خورشید نبوت و رسالت و شمس هدایت و عرفان است. همان پرتو درخشان و نور عاطفی است که خداوند بوسیله آن شقاوت زندگانی را بر گرفته، و مردم را از تاریکی و ظلمت به سوی نور و روشنایی رهنمون ساخت.

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾
 ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ
 كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ [الصف: ۷-۸].

معنی: «می‌خواهند نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و الله نور و دین خود را هر چند که کافران دوست نداشته باشند تمام خواهد داشت، او است خدایی که رسولش را به هدایت خلق و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم غالب گرداند، حتی اگر مشرکین از این امر اکراه داشته باشند». این خورشید، همان خورشید زمین است، که در این مجلس درباره او سخن خواهیم گفت. کسی که قرآن کریم درباره او به زیبایی توصیف نموده و می‌گوید:

﴿يَأْتِيهَا النَّوُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ﴿١٠﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿١١﴾ [الأحزاب: ۴۵-۴۶].

معنی: «ای نبی، ما تو را شاهد، بشارت‌دهنده، و بیم‌دهنده و دعوت کننده بسوی الله به اجازه او، و چراغی پرتو افشان فرستادیم». و این سراج منیر، چه چیزی است به جز شمس نبوت که به ضیاء و بهایی تور افشانی نموده و کون و مکان را به نورش روشن ساخت. پس بصیرت داران این نور را دیدند و دریافتند، و کوران و کور دلان آن را انکار نمودند.

و شمسنا فی سماء العز ساطعة ما ضرها حين نعمی عندها العور
 یعنی: «و خورشید ما در آسمان عزت نور افشانی می‌کند. و اگر کوران نتوانند آن را ببینند او را ضرری نرسد».

دیر زمانی است که دشمنان اسلام خواسته‌اند با توسل به انواع حيله و طعن در رسالت و ایجاد خدشه در کرامت نبی اسلام ﷺ همراه با انواع

دروغها و حجت‌های باطل، شخصیت این پیامبر بزرگوار را زیر سوال برده و پیروان او را نسبت به دین خود و ایمان به رسالت آن والا مقام، مشکوک سازند. شنیدن این‌گونه افتراات و سخنان زشت در رابطه با انبیاء و مرسلین هرگز جای تعجب ندارد. چون سنت خداوند در خلقش این‌گونه حکم می‌کند. ﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۲]. معنی: «و هرگز در سنت خداوند تبدیلی نخواهد یافت».

و الله سبحانه تعالی چه زیبا می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۱]. معنی: «و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از مجرمین قرار دادیم، و پروردگارت برای هدایت و نصرت کافی است».

و قبل از اینکه به بحث درباره امهات المومنین یعنی زنان طاهر، و پاکدامن رسول ﷺ و حکمت ازدواج او با ایشان وارد شویم می‌خواهیم به شبهه شنیع و زشتی که دشمنان اسلام همچون صلیبین و غرب زدگان متعصب آن را ساخته و پرداخته‌اند پاسخ دهیم. این افترا را بارها و بارها قلم‌های فاسد آنان به تحریر کشیده است، تا عقیده پاکدلان را به آن مکدر ساخته، و حقایق را مسخ و مشوه جلوه دهند تا شاید بتوانند دامان پاک پرچمدار رسالت عظمی، محمد بن عبدالله را به آن آلوده سازند.

آنان می‌گویند:

«محمد مردی شهوتران بود... که به دنبال شهوات و لذات زندگی.. و همراه با هوای نفس خویش گام بر می‌داشت. او هرگز همان‌گونه که بر اتباع خود فرض نموده بود بر یک زن و یا چهار زن اکتفا نکرد.. بلکه ده بار و یا بیشتر ازدواج کرد تا شهوت خویش را سیراب سازد». و باز می‌گویند:

«بین عیسیٰ علیہ السلام و محمد ﷺ فرق بسیار است. فرق میان کسی که بر شهوت خویش غالب گشته و به جهاد با نفس خویش پرداخته همانند عیسی ابن مریم و شخص دیگری که دنباله رو شهوت خویش بوده است همانند محمد ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الکھف: ۵]. معنی: «درشت سخنی است که از دهان هایشان خارج می‌گردد، و همانا آنان دروغ می‌گویند».

آری از افرادی کینه توز و دروغ پرداز به جز این سخنان چه انتظاری می‌توان داشت. محمد ﷺ هرگز مردی شهوتران نبود او رسول انسانیت بود مانند همه افراد بشر ازدواج می‌کرد تا همراه با رفتار و کردار خود برای دیگران الگو باشد. او هرگز آن‌گونه که نصاری در مورد پیامبر خود می‌پندارند اله و یا فرزند اله نبوده است. بلکه بشری بوده همانند همراهانش که خداوند او را به وحی و رسالت خویش بر دیگران برتری داده بود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [فصلت: ۶]. معنی: «بگو همانا من بشری همانند شما هستم که به من وحی می‌شود».

و او هرگز رسول نو پردازی نبود تا سنت مرسلین پیش از خود را زیر پا گذاشته و یا راه و روش آنان را نقض کند چون قرآن در مورد رسولان خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸]. معنی: «و همانا قبل از تو نیز پیامبرانی فرستادیم و برای آنان همسران و خاندان قرار دادیم». پس باید پرسید که این سخنان زهرآگین و درشت در مورد خاتم الانبیاء برای چیست؟ اما همان‌گونه که شاعر می‌گوید:

قد تنكر العين ضوء الشمس من رمد وينكر الفم طعم الماء من سقم

«چشم ممکن است به علت کوری نور خورشید را انکار کند و دهان نیز به علت مرض شدید طعم آب را نشناسد». و به سخن زیبای خداوند گوش فرا دهیم که می‌گوید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶]. معنی: «پس چشم‌ها کور و نابینا نمی‌گردند، بلکه قلب‌های درون سینه‌ها به کوری ضلالت می‌افتند».

برادران گرامی:

در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد که هر گونه شبهه را از نبی بزرگوار ﷺ رفع نموده و دهان هر افترا زننده یاوه گو که بخواهد به حرمت این رسول بزرگ انسانیت محمد بن عبدالله دست‌درازی کند را می‌بندد. هرگاه بخواهیم از امهات المومنین و حکمت تعدد زوجات پیامبر گرامی سخن بگوییم باید همواره این دو نکته را در مد نظر داشته باشیم.

اولاً: تعدد زوجات رسول ﷺ در پیری و هنگامی که سال‌های عمر او از پنجاه گذشته بود انجام گرفت.

ثانیاً: تمامی زنان طاهره او ثیبات (بیوه) بودند، مگر ام المومنین عایشه رضی الله عنها که دوشیزه بود و تنها همسر پیامبر بود که در حال جوانی و بکارت با ایشان ازدواج کرد.

در نتیجه به راحتی می‌توان از نکات فوق الذکر پوچی این تهمت و بطلان آن ادعا را که مستشرقین حاقد و کینه‌توز به ایشان الصاق نموده‌اند ثابت نمود. چون اگر منظور از این ازدواج‌ها شهوترانی و هوی‌پرستی می‌بود ایشان در سن جوانی و نه در سن سالمندی و پیری و آن هم با دوشیزگان کم سن و سال و نه بیوه‌های سالمند ازدواج می‌نمود. ایشان بودند که هنگام دیدار با جابر بن عبدالله که بر چهره‌اش اثر شادمانی و بشاشت ظاهر بود و به ملاقات آن بزرگوار آمده بود، فرمود: «آیا ازدواج کرده‌ای؟».

و او جواب داد: «آری».

و ایشان فرمودند: «دوشیزه یا بیوه»؟.

و جابر جواب داد: «بیوه، یا رسول الله».

و ایشان به او فرمودند: «آیا بهتر نبود دوشیزه باکره‌ای می‌گرفتی که با او بازی کنی و او نیز با تو بازی کند و او را می‌خنداندی و او نیز تو را می‌خنداند».

پس می‌بینیم که رسول ﷺ، او را به ازدواج با دختران باکره نصیحت می‌کند و آن بزرگوار راه و رسم را می‌داند، پس برای کسی که هدفش خوشگذرانی و شهوترانی است آیا عاقلانه و معقول است که دوشیزگان باکره را رها نموده و پس از دوران جوانی و پای گذاشتن در سن پیری به ازدواج با زنان بیوه راضی گردد؟

و همه می‌دانیم که صحابه ایشان ﷺ به یک اشاره او هستی و زندگی خود را فدای ایشان می‌کردند، و اگر آن بزرگوار ﷺ طلب ازدواج دختری را از آن‌ها می‌کرد، هیچکدام از صحابه از این تقاضای او روی بر نمی‌گرداند، و بهترین و زیباترین دوشیزگان را به ازدواج او در می‌آوردند. پس چرا ایشان در آستانه جوانی دست به تعدد زوجات نزد، و با کناره‌گیری از دختران جوان به ازدواج با زنان بیوه اقدام نمود؟

می‌بینیم که همه این مسائل با قوت تمام هرگونه افترا و گزافه‌گویی را از ایشان دور نموده و تارهای شبهه و بهتان را از اطراف آن بزرگوار می‌زداید، و دهان یابوگویان و افاکان را می‌خواهند مقام مقدس آن حضرت را مشوه نموده، و اعتبار پاک و طاهر ایشان را خدشه دار کنند به سختی تمام می‌بندد. آری ازدواج‌های رسول ﷺ هرگز به قصد هوا پرستی و شهوترانی نبود، بلکه این پیوندها حکمت‌هایی جلیل، و اهداف و غایاتی ارزشمند و نبیل در برداشت که دشمنان در صورتی که بتوانند تعصب کور را کنار

گذاشته، و منطق، عقل و وجدان را جایگزین آن کنند به جلال آن اقرار نموده و به عظمت آن معترف می‌گردند. و آنگاه است که می‌توانند با دیدگانی خالی از غل و غش، «الگوی ایثار و پرهیزکاری» را در انسانی فاضل و کریم و رسولی بزرگوار و رحیم ببینند که در راه مصلحت دیگران، و مصلحت دعوت و اسلام، راحتی و آسایش خود را به آسانی فدا می‌کند.

برادران گرامی:

مسئله تعدد زوجات رسول ﷺ دارای حکمت‌های زیادی است که می‌توانیم آنان را در عناوین چهارگانه زیر خلاصه کنیم:

اولاً: حکمت تعلیمی.

ثانیاً: حکمت تشریحی.

ثالثاً: حکمت اجتماعی.

رابعاً: حکمت سیاسی.

بیاید به صورت مختصر در مورد هر کدام از این حکمت‌های چهارگانه سخن گفته و پس از آن به گفتگو درباره امهات مومنین و حکمت ازدواج با یکایک آنان بپردازیم و در این راه خداوند را به یاری می‌طلبیم.

اولاً: حکمت تعلیمی

این حکمت هدف اساسی تعدد زوجات رسول ﷺ را تشکیل می‌دهد چون ایشان بدین وسیله توانستند برای زنان معلمانی تربیت کنند که احکام شرعی را به آنها بیاموزند. چون همان‌گونه که می‌دانیم نصف هر مجتمعی از زنان تشکیل شده، و بر آنان نیز همانند مردان تکالیفی فرض شده است.

و بسیاری از زنان از پرستش بعضی از امور شرعی، بخصوص مسائلی که به زنان تعلق داشت همانند احکام حیض، نفاس، جنابت و مسائل زناشویی و دیگر احکام، از رسول ﷺ خجالت می‌کشیدند. و بسیار مشکل بود که یک زن بر حیای خود غلبه نموده و این مسائل را از پیامبر بزرگوارمان سوال کند و می‌دانیم که در بعضی اوقات این امر اتفاق می‌افتاد.

و در مقابل، رسول ﷺ قرار داشت که در اخلاق خود به حیاء کامل آراسته بود، و بر طبق روایت‌های کتب سنت حیاء و شرم او از حیاء دوشیزه‌ای که در چادر خود پنهان شده بیشتر بود «أشد حیاء من العذراء فی خدرها».

در نتیجه ایشان نمی‌توانست به همه سوالاتی که از سوی زنان متوجه او می‌گردید با صراحت کامل پاسخ گوید. و این باعث می‌شد که جواب خود را به صورت کنایه بیان کند، که در این صورت نیز منظور ایشان در بعضی از اوقات توسط زنان فهم و درک نمی‌شد. بانو عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که روزی یکی از زنان انصار در مورد چگونگی غسل حیض از رسول ﷺ پرسش نمود. و ایشان چگونگی غسل را برای او بیان کرد، و گفت: «قطعه‌ای پارچه

معطر برگیر و با آن خود را تمیز کن». و زن پرسید: «چگونه با آن خود را تمیز کنیم؟».

و رسول ﷺ جواب داد: «با آن خود را تمیز کن».

و زن گفت: «ای رسول خدا چگونه با آن خود را تمیز کنم؟»

و ایشان فرمود: «سبحانه الله با آن خود را تمیز کن».

بانو عایشه ادامه می دهد که: «دست او را گرفته و بسوی خود کشیدم و به او گفتم که: آن را در کدام مکان بگذار، و آثار خون را با آن پاک کن، و با صراحت تمام مکان آن را برای آن زن شرح دادم».

پس می بینیم که چگونه ایشان از بیان صریح این مسائل خجالت می کشیدند و در مقابل نیز عده قلیلی از زنان بودند که می توانستند بر شرم و حیای خود غلبه نموده، و به صورت آشکار و بی پرده سوال خصوصی خود را از رسول ﷺ بپرسند.

برای توضیح بیشتر این مسئله، از حدیث ام سلمه که در صحیحین نقل شده است مثالی می آوریم: روزی ام سلیم (همسر ابی طلحه) بسوی رسول خدا ﷺ آمده و از او پرسید: «ای رسول خدا به راستی خداوند از حرف حق شرم و پروایی ندارد... آیا بر یک زن در صورت محتلم شدن، غسل واجب است؟» و رسول ﷺ در جواب او فرمودند: «بلی، در صورتی که آب منی را ببیند». و در این هنگام ام سلمه به ام سلیم گفت: «آبروی زنان را بردی، وای بر تو مگر زن هم محتلم می شود؟».

و رسول ﷺ به ایشان جواب داد: «پس در غیر این صورت چگونه فرزندش به او شبیه می گردد؟».

و منظور رسول ﷺ این است که جنین از اختلاط آب مرد و آب زن متولد می‌شود، و به همین علت است که به مادرش شبیه می‌گردد. و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾
 [الانسان: ۲].

معنی: «ما انسان را از نطفه‌ای امشاج خلق کردیم، و او را مورد بلا و آزمایش قرار خواهیم داد، و او را شنوا و بینا گردانیدیم».

ابن کثیر رحمته می‌گوید: «امشاج یعنی مخلوط شده و مشج و مشیج به معنای چیزی است که در یکدیگر مخلوط شده باشد».

ابن عباس می‌گوید: «یعنی آب مرد و آب زن در صورت اجتماع و مخلوط شدن آنان».

و این گونه سوالات ناخوشایند همواره وجود داشتند که بعدها همسران طاهره رسول ﷺ مسئولیت جواب دادن آنان را به عهده گرفتند. و به همین دلیل بانو عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «خداوند زنان انصار را بیامرزد. چون هرگز حیا و خجالت باعث جلوگیری از فقیه شدن آنان در دین نگشت».

و برخی از این زنان در تاریکی و به هنگام شب نزد ام المومنین عایشه می‌آمدند تا در مورد برخی از امور دین و احکام حیض و نفاس و جنایت و دیگر امور از او سوال کنند. آن‌ها همسران رسول ﷺ را بهترین آموزگارانی می‌یافتند که می‌توانستند آنان را توجیه نموده، و از طریق آنان زنان بسیاری در دین خداوند فقیه گشتند. و نیز بر همگان آشکار است که سنت مطهر فقط و فقط به سخنان رسول ﷺ محدود نمی‌شود. بلکه سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر ایشان صلی الله علیه و آله و همه این مسائل تشکیل دهنده شرعی هستند که اتباع آن بر همه امت واجب می‌باشد.

در نتیجه باید پرسید: چه کسی به جز همسران او که خداوند آنان را تکریم نموده و امهات المومنین لقب یافته‌اند و در دنیا و آخرت همسران رسول ﷺ خواهند بود می‌تواند افعال و اخبار آن بزرگوار را برای ما نقل کند؟ و بدون شک فضل و تمجید در نقل جمیع احوال، افعال و حرکات منزلی رسول ﷺ به همسران او بر می‌گردد. و این چنین بود که آن همسران گرامی به معلمان و محدثانی تبدیل شدند که سنت و طریقت رسول خدا را نقل و نشر نموده، و به قدرت حفظ، نبوغ و ذکاوت مشهور و زبانزد خاص و عام شدند.

دوم: حکمت تشریحی

هم اکنون بیاید در مورد حکمت تشریحی که یکی دیگر از دلایل تعدد زوجات رسول ﷺ می‌باشد صحبت کنیم. این حکمت امری نمایان است و به راحتی تمام، می‌توان آن را درک نمود. و سبب آن از بین بردن و ابطال برخی از عادات ناخوشایند دوران جاهلیت بود.

به عنوان مثال در این باب می‌توان از بدعت فرزند خواندگی (تبنی) که در مجتمع جاهلیت قبل از اسلام رایج بود نام برد. این مسئله به صورت عادت و بهتر بگوییم دینی موروثی در آمده بود که جدا شدن از آن به سادگی امکان نداشت. یک شخص از آنان پسری را که از صلب و تیره‌اش نبود به فرزند خواندگی می‌پذیرفت، و در این تبنی او را فرزند حقیقی خود می‌خواند که با فرزندان حقیقی و نسبی‌اش از لحاظ نسب در یک ردیف قرار داشت و از لحاظ میراث، طلاق، ازدواج و محرم شدن و همه امور دیگر با آنان هیچ‌گونه فرقی نداشت. و این مسئله بصورت دینی تقلیدی در آمده بود که در تمامی جامعه جاهلیت اعمال می‌شد. و حتی شخص به فرزند

خوانده‌اش می‌گفت: «تو پسر من هستی از تو ارث می‌برم و از من ارث خواهی برد».

و اسلام هرگز دینی نبود که در مقابل این عمل و هر عمل باطلی خاموش بنشیند و آنان را در حالی که در تاریکی‌های جهل دست و پا می‌زدند به حال خود رها کند. در نتیجه خداوند برای ریشه کن شدن این عادت ناخوشایند راه را آماده نمود و به رسول خود ﷺ الهام نمود که پسری را به فرزند خواندگی بپذیرد - و این مسئله در زمان قبل از بعثت رسول ﷺ اتفاق افتاد - و ایشان «زید بن حارثه» را بر طبق همان عادت عرب قبل از اسلام به فرزند خواندگی پذیرفتند.

این ماجرا یعنی تبنی زید بن حارثه توسط رسول ﷺ یکی از زیباترین ماجراهای زندگی ایشان بوده که مفسران و سیرت نویسان آن را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند و سرشار از حکمت می‌باشد که ذکر آن به علت عدم وسعت مجال در اینجا مقدور نیست. و این چنین بود که زید بن حارثه به فرزند خواندگی رسول ﷺ در آمد و از آن روز همه مردم او را «زید بن محمد» می‌خواندند. بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که گفت: زید بن حارثه در خدمت رسول ﷺ بود و ما او را به جز «زید بن محمد» به نام دیگری نمی‌خواندیم، تا اینکه این عبارات قرآن نازل شد:

﴿ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵].

معنی: «آنان را بنام پدرانشان بخوانید که این نزد خداوند عدل و نیکویی است». در نتیجه رسول ﷺ به زید فرمودند: «أنت زید بن حارثة بن شراحیل». معنی: «تو زید پسر حارثه پسر شراحیل هستی». و ایشان دختر عمه خود «زینب بنت جحش الاسدیة» را به همسری او در آورد، و مدت

زیادی را با او زندگی کرد، اما دیری نپایید که روابط زناشویی آنان رو به تیرگی گذشت.

و سرانجام بر اساس حکمتی که خداوند آن را اراده کرده بود، زید، زینب را طلاق داد، و خداوند به رسول ﷺ دستور داد تا با زینت ازدواج کند تا بدعت فرزند خواندگی و شالوده جاهلیت از بیخ و بن کنده شده و اساسی اسلامی بجای آن بنشینند. اما رسول ﷺ از زبان منافقین و فاجران می‌ترسید که مبادا در مورد او سخن گفته و بگویند: «محمد با زن پسر خود ازدواج کرد». در نتیجه ایشان این مسئله را به تاخیر می‌انداخت تا اینکه از سوی خداوند عتابی شدید بر رسول ﷺ وارد شده که مضمون آن، این بود:

﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِثْلَهَا وَظَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَظَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [الأحزاب: ۳۷].

معنی: «و از سخنان و عیب‌گویی مردم می‌ترسی، حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، پس ما هم چون زید آن زن را طلاق داد، او را به ازدواج تو در آورديم، تا پس از این مومنان در ازدواج با زنان پسر خوانده‌های خود که آن‌ها را طلاق داده‌اند احساس شرمندگی و ناراحتی نکنند، و آنچه را که تعالی بخواهد صورت می‌پذیرد». و به این شکل بود که حکم تبنی ریشه کن شده، و همه عادات موروثی جاهلیت که رفته رفته در جامعه جامه تقدیس به تن کرده بود و از آن هیچ گریز گاهی نبود باطل گشت و در اثبات این شریعت جدید الهی، این آیات خداوند نازل گردید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰]. معنی: «محمد پدر هیچکدام از

مردان شما نیست، اما او رسول خداوند و خاتم النبیین است و خداوند بر همه چیز آگاه است».

و این ازدواج به امر خداوند انجام گرفت و آن گونه که دروغ‌گویان و تهمت‌زنان و دشمنان خداوند می‌گویند، هیچ انگیزه شهوانی و هواجویانه در پشت سر نداشت، بلکه این ازدواج در جهت غرضی نبیل و هدفی شریف به وقوع پیوست که همان ابطال عادات و تقالید جاهلیت بود. و خداوند ﷻ غرض از این ازدواج را این‌گونه عنوان می‌دارد: ﴿لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا﴾ [الأحزاب: ۳۷].

معنی: «تا پس از این، مومنان در ازدواج با زنان پسر خوانده‌های خود که آن‌ها را طلاق داده‌اند بر خود گناه و سختی نبینند». و بخاری از بانو زینب رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان به این ازدواج بر سایر زنان رسول ﷺ افتخار نموده و به ایشان می‌گفت: «که شما را خانواده‌هایتان به ازدواج در آوردند، اما ازدواج من به امر خدا از بالای هفت آسمانش بود».

این ازدواج به امر خداوند حکیم و برای اثبات شرعی نوین بود. پس سبحان و منزّه خدایی که حکمت او آن قدر دقیق است که عقول و افهام، آن را احاطه نتواند کرد و چه زیبا می‌فرماید:

﴿وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵]. معنی: «و از علم بجز مقداری اندک، بهره نبرده‌اید».

سوم: حکمت اجتماعی

و اما حکمت سوم تعدد زوجات رسول ﷺ را که همان حکمت اجتماعی است، می‌توان به وضوح از خلال ازدواج ایشان با دختر وزیر اول او، صدیق

اکبر (ابی بکر رضی الله عنه)، و سپس ازدواج ایشان با دختر وزیر دوشیز فاروق (عمر رضی الله عنه) دریافت. و می بینیم که چگونه پیوند مصاهره (دامادی) و نسب ایشان با قریش، و ازدواج آن بزرگوار با بسیاری از زنان آنان، بین این قبایل پیوندی ناگسستنی به وجود می آورد، و باعث می شود تا همه قلبها با ایمان، تعظیم و اجلال تمام، حول او و دعوتش گرد آیند.

رسول صلی الله علیه و آله با بانو عایشه دختر عزیزترین و محبوبترین اشخاص نسبت به وی یعنی ابوبکر صدیق ازدواج نمود. ابوبکر صدیق رضی الله عنه سرمدار و پیشتاز مجیبان دعوت اسلام بود که جان و مال خود را در راه نصرت دین خداوند و دفاع از رسول او تقدیم کرده بود، و انواع آزار و اذیت را در راه اسلام متحمل شده بود تا جایی که پیامبر علیه الصلاة و السلام همان گونه که ترمذی در فضل ابوبکر عنوان می کند، می گوید: «مَا لِأَحَدٍ عِنْدَنَا يَدٌ إِلَّا وَقَدْ كَافَيْنَاهُ مَا خَلَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا يَدًا يُكَافِيهِ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

معنی: «هیچکس بر ما نیکی و احسان نکرد مگر این که نیکی او را جبران کردیم، بجز ابوبکر که احسان و نیکی های بیشمار او را خداوند در روز قیامت پاداش خواهد داد».

و باز می فرماید: «وما نفعني مالٌ أحدٍ قطُّ ما نفعني مالٌ أبي بكرٍ وما عرضتُ الإسلامَ على أحدٍ إلا كانت له كِبْوَةٌ (أي تردد وتلكو) إلا أبو بكرٍ، فإنه لم يتلَعَّمْ ولو كنتُ مُتَّخِذاً خليلاً لا تُخَذُّتُ أبَا بكرٍ خليلاً ألاً وإنَّ صاحبكم خليلُ الله».

معنی: «هیچ مالی به اندازه مال ابی بکر به من نفع نرساند، و اسلام را بر هیچ کس عرضه نکردم مگر اینکه در قبول آن متردد بود، بجز ابوبکر که در قبول آن هیچ درنگی نکرد. و اگر قرار بود که من خلیلی برگیرم، همانا ابوبکر

را به عنوان خلیل بر می گرفتیم. ولی بدانید که این صاحب شما خلیل خداوند است». (رواه الترمذی).

در نتیجه رسول ﷺ در این دنیا برای ابوبکر هیچ پاداشی را لایق تر از این ندید که با دختر او ازدواج نموده، و میان خود و او رابطه دامادی و خویشاوندی به وجود آورد، تا این رابطه بر صداقت و پیوند طولانی و ناگسستنی آنان بیافزاید. به همین صورت آن بزرگوار، با بانو حفصه دختر عمو ازدواج نمود که این پیوند پاداشی بر اسلام، صدق، اخلاص، و از خود گذشتگی عمر رضی الله عنه در راه این دین بود. عمر رضی الله عنه همان قهرمان اسلام است، که با مسلمان شدنش خداوند، اسلام و مسلمانان را عزت بخشیده و معالم دین را به اهتزاز در آورد. در نتیجه پیوند پیامبر ﷺ با او از طریق دامادیش، بهترین پاداشی بود که جانبازی او در راه دین اسلام را جوابگو بوده، و لیاقت او را به اثبات می‌رساند، و این گونه بود که ایشان بین عمر و وزیر اول خود ابوبکر در نیل به این شرف، مساواتی شایسته ایجاد نمود. چون ازدواج ایشان با دختران این دو صحابی بزرگ به منزله شرفی بزرگ، و منت و پاداشی عظیم برای آنان بود که در این دنیا هرگز نمی‌توانست بصورتی زیباتر و بهتر از آن، زحمات آن دو یار را جوابگو باشد. پس چه جلیل است سیاست آن بزرگوار رضی الله عنه و چه زیباست وفایش به وفاداران مخلص خود.

مثال دیگر این سیاست جلیل نبوی را می‌توان در چگونگی تکریم نمودن عثمان و علی رضی الله عنهما مشاهده نمود. که ایشان را با تزویج دختران خود به آنان با زیبایی تمام اکرام می‌کند. و این چهار یار، بزرگترین اصحاب ایشان بودند که پس از وفات رسول ﷺ منصب خلافت آن بزرگوار را بدست گرفته و در راه توسعه دین و دعوت اسلامی به پیش تاختند. پس حکمت را بنگریم که چگونه جلوه می‌کند، و آن حکیم را ببینیم که به کجا می‌نگرد.

گردید و بانو جویریة خوش یمن‌ترین زنان برای قبیله‌اش بود. و در صحیح بخاری از بانو عایشه آمده است که فرمودند: رسول خدا زنان قوم بنی المصطلق را به اسارت در آورد، و پس از اخراج خمس، آنان را بین جنگجویان تقسیم نمود و قسمت سواره دو سهم و پیاده یک سهم افتاد و در این ضمن «جویریة بنت حارث» نصیب و قسمت «ثابت بن قیس» گردید. در نتیجه جویریة نزد رسول ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، من جویریة دختر حارث، سرور قوم بنی المصطلق می‌باشم و می‌دانی که چه بر سر من آمده است، و ثابت قیمت آزادی مرا «نه (۹) اوقیه» قرار داده است، پس جهت آزادیم به من کمک کن. و رسول ﷺ در جواب فرمودند: «آیا بهتر از آن را می‌خواهی؟».

و او جواب داد: و آن چیست؟

و رسول ﷺ فرمودند: «همه مبلغ مذکور را من می‌پردازم و با تو ازدواج می‌کنم».

و او هم جواب داد: «بلی ای رسول خدا». و رسول ﷺ فرمودند: پس تمام است و من این کار را کردم». و این خبر بزودی میان مردم پخش شد و گفتند: چگونه خویشان رسول خدا در اسارت ما باشند؟ در نتیجه همه زنان بنی المصطلق را که در اسارت داشتند آزاد نمودند که تعداد آن‌ها به صد خانواده می‌رسید. و همه این امور به یمن ازدواج رسول ﷺ با دختر رهبر قوم بنی المصطلق بود.

۲- و به همین صورت رسول ﷺ با بانو «صفیه بنت حیی بن اخطب» که پس از قتل شوهرش در غزوه خیبر به اسارت در آمده و در سهم بعضی از مسلمانان افتاده بود، ازدواج نمود، چون اهل رای و مشورت گفتند: «این زن بانوی بنی قریظه است و فقط شایسته رسول ﷺ

می باشد». در نتیجه مسئله را به رسول ﷺ پیشنهاد نمودند و ایشان صفیه را پیش خوانده و او را در انتخاب میان این دو امر مخیر نمود: (الف) او را آزاد ساخته و با او ازدواج کند تا همسر او باشد. (ب) او را آزاد کند تا به اهل و خویشاوندانش بپیوندد.

پس بانو صفیه امر اول مبنی بر آزادی و ازدواجش با رسول ﷺ را انتخاب نمود، که این مسئله به علت جلال منزلت، عظمت و خوشرفتاری رسول ﷺ بود، در نتیجه ایشان مسلمان شده، و با اسلام او تعداد زیادی از مردم، نیز مسلمان شدند.

روایت می شود هنگامی که صفیه نزد رسول ﷺ رفت ایشان به او گفت: «پدر تو در بین یهودیان کماکان سرسخت‌ترین دشمنان من بود، تا اینکه خداوند او را از بین برد. و بانو صفیه جواب داد: خداوند در کتابش می گوید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

معنی: «و هیچکس گناه کس دیگر را بدوش نخواهد کشید».

رسول ﷺ به او گفت: انتخاب کن، اگر اسلام را انتخاب کردی تو را برای خودم نگاه می دارم، و اگر دین یهود را انتخاب کردی ممکن است تو را آزاد کنم تا به قوم خود بپیوندی».

و او جواب داد: «میل اسلام دارم، و حتی قبل از شنیدن این سخنان نیز، تو را تصدیق کرده بودم، من نه به یهودیت میلی، و نه در آن پدر و برادری دارم. تو مرا مخیر نمودی که بین کفر و اسلام، یکی را انتخاب کنم، پس خداوند و رسول او را بهتر از آزادی و بازگشت بسوی قوم خود می بینم».

در نتیجه رسول ﷺ او را نزد خود نگاه داشت.

۳- و به همان صورت ایشان با بانو ام حبیبه (رمله بنت ابی سفیان) ازدواج کرد. ابوسفیان در آن زمان از مشرکان بوده، و از

سرسخت‌ترین دشمنان رسول ﷺ بشمار می‌رفت. ام حبیبه دختر او در مکه مسلمان شده و همراه با شوهرش برای حفظ دین خود به حبشه مهاجرت کرده بود. و هنگامی که همسرش در آن سرزمین وفات یافت، ایشان تنها و بدور یاور باقی ماند، و هنگامی که رسول ﷺ از این مسئله آگاه شد، شخصی را نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد تا بانو ام حبیبه را به ازدواج ایشان در آورد، و نجاشی این مسئله را به او ابلاغ نمود، و یا شنیدن این خبر بانو ام حبیبه بسیار شادمان گشت. چون به علت بی‌کسی اگر نزد پدرش ابوسفیان باز می‌گشت، او را مجبور به مرتد شدن و کفر نموده، و یا او را عذاب می‌دادند پس مهر او را چهارصد دینار به اضافه هدایایی نفیس قرار داد، و هنگامی که به مدینه منوره باز گشت، رسول ﷺ با او ازدواج نمود، و چون این خبر به گوش ابوسفیان رسید، به این ازدواج اعتراف کرده و گفت: «هو الفحل لا یقدع انه» مثل عربی است که برای بیان نجابت و کرامت کسی گفته می‌شود و معنای اصطلاحی آن این است: «او کریمی است که در نجابت و کرامتش خدشه‌ای وارد نیست». ابوسفیان پیامبر را موجب افتخار خود می‌دانست، و هرگز منزلت او را انکار نکرد، تا اینکه خداوند او را بسوی اسلام هدایت نمود.

و در اینجا است که حکمت جلیلی که از ازدواج رسول ﷺ با دختر ابوسفیان نتیجه می‌شود، به زیبایی تمام نمایان می‌گردد. این ازدواج باعث تخفیف آزار مسلمانان توسط مشرکین گشت. چون پس از اینکه میان رسول ﷺ و ابوسفیان پیوند و قرابت بوجود آمد، با اینکه ابوسفیان در آن زمان سرسخت‌ترین بنی امیه در دشمنی با رسول ﷺ و مسلمانان بشمار می‌رفت، این ازدواج باعث الفت گرفتن او و قوم و عشیره‌اش با اسلام شد. و رسول ﷺ

به پاداش ایمان و هجرت ام حبیبه که همراه با دینش به حبشه مهاجرت کرده بود او را برای خود برگزید تا بدین وسیله او را تکریم کرده باشد. و پس از اینکه در مورد حکمت تعدد زوجات رسول ﷺ سخن رانیدیم. بیایید کمی هم در مورد «امهات المومنین» یعنی زنان آن حضرت صحبت کنیم. خداوند تعالی این زنان را برای حبیب خود اختیار نمود و آنان را با این شرف بزرگ یعنی انتساب به سرور پیامبران اکرام نمود، و آنان را برگزیده زنان و مادران مومنان قرار داد تا احترام و تعظیم آنان همواره محفوظ بوده، و ازدواج با آنان را پس از فوت رسول ﷺ به هدف تکریم آن بزرگوار حرام دانست. و چه زیبا فرمود: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. معنی: «پیامبر اولی و سزاوارتر به مومنان است از خود آن‌ها، و زنان پیامبر مادران مومنان هستند». همچنین فرمود ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۳]. معنی: «و شما هرگز نباید رسول خداوند را اذیت و آزار کنید، و همچنین هرگز نباید پس از او با زنان او ازدواج کنید. چه به راستی این مسئله نزد خداوند بسیار بزرگ است».

علامه قرطبی در تفسیر خود «الجامع لاحکام القرآن» می‌گوید: «خداوند زنان پیامبرش را به این شرف بزرگ نائل نمود که آنان را امهات المومنین (مادران مومنان) قرار داد و به این صورت، بزرگداشت، به پاکی یاد کردن، اجلال، و حرمت ازدواج آنان بر مردان را واجب نمود تا بدین طریق پیامبرش را تکریم و آنان را تشریف کرده باشد».

امهات المؤمنین

و امهات المومنین یعنی زنان رسول ﷺ به این ترتیبند:

اولا: بانو خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها.

دوم: بانو سوده بنت زمعه رضی الله عنها.

سوم: بانو عایشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنها.

چهارم: بانو حفصه بنت عمر رضی الله عنها.

پنجم: بانو زینت بنت جحش الاسدیة رضی الله عنها.

ششم: بانو زینب بنت خزیمه رضی الله عنها.

هفتم: بانو ام سلمه (هند بنت ابی امیه المخزومیه) رضی الله عنها.

هشتم: بانو ام حبیبه (رمله بنت ابی سفیان) رضی الله عنها.

نهم: بانو میمونہ بنت الحارث رضی الله عنها.

دهم: بانو جویریہ (بنت الحارث) رضی الله عنها.

یازدهم: بانو صفیه بنت حی بن اخطب رضی الله عنها.

اول - بانو خدیجه بنت خویلد:

ایشان اولین همسر رسول ﷺ بودند که پیامبران علیه الصلاة والسلام قبل از مبعوث شدن و در حالی که بیست و پنج سال داشتند و با او ازدواج کردند. بانو خدیجه در این زمان بیوه بودند و چهل سال از عمرشان می گذشت. همسر اول ایشان «ابی هاله بن زراره» و همسر دومشان «عتیق بن عائذ» نام داشتند و پس از آن‌ها همان گونه که در کتاب «الاصابة» آمده

است رسول ﷺ با او ازدواج کرد. ایشان بانو خدیجه را به علت رای سدید و تیز بینی در امور و ذکاوتشان برگزیدند. و این ازدواج، ازدواجی با حکمت و موفق بود زیرا پیوندی میان عقل با عقل بود. و تفاوت سنی میان آن دو مسئله‌ای نبود که بر سر راه این ازدواج ایستاده و با آن مخالفت کند. چون هرگز غرض از این ازدواج قضای شهوت نبود بلکه این ازدواج را اهدافی انسانی و جلیل ملازمت می‌کرد.

خداوند تعالی، محمد ﷺ را برای حمل رسالت و تحمل سنگینی دعوت آماده می‌نمود، و در همین راه این بانوی با تقوا، نقی، عاقل و باهوش را نصیب او گردانید تا در راه تبلیغ دعوت و نشر رسالت، آن بزرگوار را یاری گر باشد و ایشان در میان زنان، اولین کسی بودند که به رسالت او ایمان آوردند.

از اموری که بر قوت عقل، درستی و سداد رای بانو خدیجه شهادت می‌دهد این است که: هنگامی که جبرئیل در غار حراء بر محمد ﷺ وارد شد ایشان در حالی که وحشت‌زده بودند بسوی بانو خدیجه شتافت و می‌گفت: «زملونی» یعنی مرا بپوشانید. تا اینکه سرانجام آن بزرگوار ﷺ آرامش خود را باز یافته و ماجرا را برای بانو خدیجه تعریف کرد و گفت: «به راستی که من بر نفس خود ترسیدم».

و بانو خدیجه به ایشان جواب داد: «بشارت بده، به خدا که او هرگز تو را سر افکنده نخواهد کرد، تو به رحم و خویشان خود می‌رسی و همیشه به صدق سخن می‌گویی و بی‌پناه و آواره را مسکن و ماوی می‌دهی، و درماندگان را یاری می‌رسانی، و مهمان نوازی می‌کنی و در امور خیر تعاون و همکاری می‌کنی. (حدیث در صحیحین «بخاری و مسلم» روایت شده است).

رسول ﷺ دوران جوانیش را با بانو خدیجه گذراند و بر او هیچ زن دیگری نگرفته و هیچکس را همانند او دوست نداشت. و حتی بانو عایشه که نه او را دیده و نه با او ملاقاتی کرده بود نسبت به او غیرت‌ورزی می‌نمود تا جایی که وقتی در یکی از روزها رسول ﷺ ذکر بانو خدیجه را می‌کرد بانو عایشه جرات به خود داده و می‌فرمود: «آیا او بیش از پیرزنی بود که در زمانهای گذشته زندگی می‌کرد و اکنون خداوند بهتر از او را نصیب تو گردانیده است؟» منظور از این سخن بانو عایشه شخص خودشان بود.

رسول ﷺ از این گفته او بسیار خشمگین شده و فرمود: «به خدا که خداوند بهتر از وی را نصیب من گردانیده است. او در وقتی به من ایمان آورد که همه به من کفر می‌ورزیدند و مرا تصدیق نمود در هنگامی که همه مرا تکذیب می‌نمودند. و مال خود را در اختیار من نهاد هنگامی که همه مرا از آن محروم نمودند و خداوند در میان همه زنان، از او مرا دارای فرزند نمود». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس از شنیدن این سخن، هرگز در مورد او سخن بدی نگفتم. و شیخین از بانو عایشه روایت می‌کنند که فرمود: «بر هیچکدام از زنان نبی ﷺ همانند خدیجه غیرت نمی‌ورزیدم حال آنکه هرگز او را ندیده بودم.

اما نبی او را بسیار ذکر می‌کرد و بعضی اوقات گوسفندی را ذبح کرده و گوشت آن را برای دوستان خدیجه می‌فرستاد. و من به او می‌گفتم: مثل اینکه در دنیا هیچ زن دیگری بجز خدیجه وجود نداشته است، و ایشان می‌گفت: او بود و او بود و از او فرزند دارم.

بانو خدیجه مدت بیست و پنج سال با رسول ﷺ زندگی کرد که پانزده سال آن قبل از بعثت و ده سال آن پس از بعثت آن بزرگوار بود. رسول ﷺ در حیات او هرگز زن دیگری نگرفت و همه فرزندان خود را بجز ابراهیم از او داشت. و هنگامی که بانو خدیجه به رحمت الهی پیوست، رسول ﷺ پنجاه

ساله بود و بجز او زن دیگری نداشت. و با زنان دیگر خود پس از وفات بانو خدیجه ازدواج نمود که دلیل آن نیز همان حکمت‌هایی بود که قبلا به آن اشاره کردیم. رضي الله عنها وأرضا وجعل الجنة مسكنها وماواها.

دوم: بانو سوده بنت زمعه

رسول ﷺ پس از وفات خدیجه با او ازدواج کرد، در حالی که او بیوه «سکران بن عمرو انصاری» بود. حکمت ایشان از اختیار نمودن بانو سوده، با اینکه از رسول ﷺ مسن‌تر بودند، این بود که بانو سوده یکی از مومنات مهاجری بود که پس از بازگشت از هجرت دوم حبشه همسر خود را از دست داده و تنها و بی‌کس بود و اگر در این هنگام یعنی پس از وفات همسرش نزد خویشان خود باز می‌گشت او را مجبور به مشرک شدن نموده و یا جهت جدا سازی او از اسلام ایشان را به انواع عذاب مبتلا می‌کردند. در نتیجه رسول ﷺ ایشان را متفکک شده و با او ازدواج کرد که این عمل نهایت احسان و تکریم رسول ﷺ را در مقابل صدق ایمان و اخلاص بانو سوده به خدا و رسولش، نشان می‌دهد. و به‌راستی اگر غرض رسول ﷺ از این ازدواج به همان صورت که مستشرقین و یاهو گویان بهانه می‌کنند شهوت و هوس رانی بود بجای زنی که پنجاه و پنج سال عمر داشته و به آستانه پیری رسیده است، دوشیزگان باکره را انتخاب می‌نمود. اما ایشان همواره الگوی شهامت و جوانمردی و ایثار بودند و از این ازدواج هرگز غرضی بجز حمایت و رعایت بانو سوده نداشتند تا بدینوسیله او را در پناه خود بگیرند.

سوم: بانو عایشه بنت ابی بکر الصدیق رضی الله عنها

ایشان در حالی که دوشیزه‌ای باکره بود به ازدواج رسول ﷺ در آمد و آن حضرت بجز ایشان هرگز با دوشیزه باکره دیگری ازدواج نفرمودند. بانو

عایشه با ذکاوت‌ترین و حافظ‌ترین زنان رسول ﷺ بودند و حتی می‌توان گفت علم ایشان از اکثریت مردان و یا اصحاب رسول ﷺ بیشتر بود، تا جایی که بسیاری از بزرگان و علمای اصحاب رسول ﷺ هنگام بروز مشکلات در احکام نزد ایشان می‌آمدند و در حل مشاغل از ایشان مدد می‌جستند. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌شود که گفت: هرگاه بر ما یعنی اصحاب رسول ﷺ در مورد احادیث مشکلی بروز می‌نمود، در مورد آن از عایشه رضی الله عنها سوال می‌کردیم و همواره نیز نزد او از آن احادیث علمی می‌یافتیم.

و ابو الضحی از مسروق روایت می‌کند که: «دیدم که بزرگان اصحاب رسول ﷺ در مورد فرایض از عایشه سوال می‌نمودند». و عروه بن زبیر می‌گوید: «هرگز زنی داناتر از عایشه در علم فقه، طب و شعر ندیده‌ام».

و هرگز جای تعجب نیست، کتب حدیث همه و همه به علم سرشار و عقل و تیزهوشی او شهادت می‌دهند، زیرا از هیچکدام از اصحاب رسول ﷺ به اندازه عایشه حدیث روایت نشده است مگر دو نفر، یعنی ابوهیره و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما.

و رسول ﷺ عایشه را از همه زنان دیگرش بیشتر دوست می‌داشت. اما همواره بین او و زنان دیگرش جانب عدل را رعایت نموده و می‌گفت: «خداوندا در مورد آنچه بدست من و در اختیار من است عدل را رعایت نمودم پس در مورد آنچه که در مورد آن اختیاری ندارم مرا مواخذه مکن».

و هنگامی که آیه تخییر (اختیار) نازل شد رسول ﷺ در ابلاغ این آیه از بانو عایشه آغاز نمود و گفت: «می‌خواهم که مسئله‌ای را با تو عنوان کنم پس در مورد آن عجله نکن و ابتدا با پدر و مادرت مشورت کن». و بانو عایشه می‌گفت: «او می‌دانست که پدر و مادرم هرگز بر جدایی من از او امر

نمی دهند». و آنگاه امر خداوند را بر او قرابت نمود. ﴿يَتَأْتِيهَا اللَّيْلُ قُلُوبًا لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾ [الأحزاب: ۲۸]. معنی: «ای پیامبر به زنان خود بگو که اگر شما زندگانی و زیور دنیا را طالبید، پس بیایید تا من شما را به خوبی طلاق دهم».

و بانو عایشه جواب داد: آیا می خواهی که من در این مورد از پدر و مادرم امر بگیرم؟! همانا من خداوند، رسول او در دار آخرت را اختیار کرده ام». و به راستی که نسبت دامادی رسول ﷺ به ابوبکر ﷺ، بزرگترین منت و پاداشی بود که (صدیق) در تمام زندگیش بدان نائل آمد. و به همین صورت این مصاهره و دامادی یکی از بزرگترین طرق نشر سنت مطهره، فضایل زناشویی، احکام شریعت و مخصوصاً احکام شرعی متعلق به زنان بود که در مورد آن در باب حکمت تعلیمی سخن رانندیم.

چهارم بانو حفصه بنت عمر رضی الله عنها

او پس از آنکه همسرش «خنیس بن حذافه انصاری رضی الله عنه» در غزوه بدر با شهامت، شجاعت و جوانمردی به شهادت رسید، به ازدواج رسول ﷺ در آمد. پدرش «عمر» او را به عثمان پیشنهاد کرده بود و این مسئله هنگامی بود که همسر عثمان یعنی «رقیه» دختر رسول ﷺ وفات یافته بود. رسول ﷺ با او ازدواج کرد که این ازدواج به منزله بزرگترین اکرام، منت و احسانی بود که عمر فاروق از آن برخوردار گشت.

امام بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که می گفت: هنگامی که همسر حفصه در غزوه بدر به شهادت رسید، عمر نزد عثمان رفته و به او گفت: «اگر مایل باشی حفصه را به ازدواج تو در آورم». و عثمان جواب داد:

«بگذار تا در این مورد کمی فکر کنم». و پس از گذشت چند روز عثمان به نزد عمر بازگشته و به او گفت: «تصمیم گرفته که ازدواج نکنم».

و عمر می گوید آن گاه نزد ابوبکر رفته و به او گفتیم: اگر مایل باشی حفصه را به ازدواج تو در آورم.

ولی او در جواب سکوت کرد، در نتیجه از او بیش از عثمان ناراحت شدم. و پس از گذشت چند روز رسول ﷺ از او خواستگاری کرد و من حفصه را به ازدواج او در آوردم. و چند روزی پس از این واقعه ابوبکر را دیدم و به من گفت: «فکر می کنم هنگامی که حفصه را به من پیشنهاد کردی و به تو جوابی ندادم از من ناراحت شدی».

به او گفتم: آری و او گفت: «تنها مسئله ای که باعث شد که به تو جوابی ندهم این بود که دانستم رسول ﷺ از او ذکری به میان آورده و من نیز کسی نیستم تا سر رسول ﷺ را افشا و فاش کنم و اگر ایشان از او می گذشت من حفصه را قبول می کردم».

اگر به این عمل عمر رضی الله عنه نظری بیافکنیم می توانیم مثال والایی از شهامت و جوانمردی صادقانه را در اخلاق او مشاهده کنیم. او می خواهد ناموس و عرض خانواده اش را حفظ کند، بدین جهت در نفس خود تنگی و غروری نمی بیند تا اینکه دختر خود را به شخصی لایق و صالح پیشنهاد کند. چون ازدواج بهترین راه رسیدن به جامعه ای فاضل و والاست.

پس به خود نظری بیافکنیم تا ببینیم که ما کجاییم و آنان کجا بودند و این فاصله از کجا تا به کجا است. آری، این تفاوتها در رسوم و عادات همه و همه از جهل مسلمانان به احکام اسلام و جمال نورانی آن حاصل می گردد. باعث می شود که پدران، دختران خود را به این اندیشه و انتظار که خواستگاری دارا و ثروتمند در خانه شان را بزند در خانه و می گذارند تا به سن ترشیدگی و نومییدی برسند.

پنجم: بانو زینب بنت خزیمه

پیامبر بزرگوار پس از حفصه بنت عمر با او ازدواج نمود. و او بیوه قهرمان پیشاهنگ و شهید اسلام عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب بود که در غزوه بدر و در ابتدای مبارزه به شهادت رسیده بود و بانو زینب در هنگام شهادت همسرش مشغول مداوا و مدد رسانی مجرمان جهاد بود، و شهادت همسرش هرگز او را از قیام به این عمل و واجبش باز نداشت. تا اینکه خداوند پیروزی را در اولین درگیری با مشرکین نصیب مسلمانان گردانید.

و هنگامی که رسول ﷺ از صبر، ثبات و جهاد بانو زینب آگاه شده و دانست که پس از همسرش هیچ سرپرستی برای او وجود ندارد، با او ازدواج نموده و در این تنهایی و بی کسی بار دیگر امید او را تازه نموده و به او ماوی و مکان داد. شیخ محمد محمود الصواف در رساله با ارزشش شهمات و شهادت همسر زینب را ذکر می کند و می گوید: هنگامی که رسول ﷺ با او ازدواج کرد حدود شصت سال سن داشت و فقط دو سال از عمر خود را نزد رسول ﷺ گذراند، و سپس به رحمت خداوندی پیوست. پس باید پرسید که افاکان دروغ گو در مورد این ازدواج شریف و هدف و غایب آن چه می گویند؟ آیا در این ازدواج اثری از تهمت، تهمت زندگان دیده می شود؟ آیا نشانی از شهوت و شهوت پرستی به چشم می خورد؟ یا اینکه این ازدواج الگوی، عفاف، عظمت، رحمت و فضل و احسان رسول بزرگ انسانیت است که خداوند او را به عنوانی رحمتی برای همه جهانیان ارسال داشت؟

پس این مستشرقین غرض ورز باید تقوای خدا پیشه کرده و به امانت سنگین علم، در راه اهداف خبیث و پلیدشان خیانت نکرده و با استفاده از انواع کید، فریب، دروغ و نیرنگ دامن سرور بزرگ انسانیت محمد ﷺ را لکه دار نسازند؟

ششم: بانو زینب بنت جحش

او دختر عمه رسول ﷺ بود و پس از اینکه زید بن حارثه او را طلاق داد با او ازدواج کرد، و این ازدواج بر اساس حکمتی بود که در نتیجه آن بدعت فرزند خواندگی (تبنی) ابطال گردید، که در این مورد در هنگام بررسی حکمت تشریحی ازدواج رسول ﷺ بحث کردیم. و این موضع را برخی از مغرضین و حاقدین به اسلام همانند مستشرقین مکار و اتباع گمراهشان، منفذی جهت طعن به پیامبر اسلام قرار داده تا شخصیت پاک و طاهر او را با انواع دروغ و اباطیل مشوه جلوه دهند. که همه این امور به علت وجود روایات باطل و یا بهتر بگوییم اسرائیلیات است که در برخی از کتب تفسیر از آن ذکر شده است.

داستان دروغین آن‌ها از این قرار است که رسول ﷺ در حالی که همسر زینب یعنی زید غائب بود به خانه او رفته و پس از آنکه زینب را دید او را پسندید و در قلب او جای گرفت و گفت: «سبحان مقلب القلوب». و بانو زینب این سخن او را شنید و پس از بازگشت همسرش این جریان را با او در میان نهاد. در نتیجه زید دانست که رسول ﷺ عاشق زینب شده است. پس نزد او ﷺ رفت و خواستار طلاق زینب شد. و رسول ﷺ به او گفت: «زینب را نزد خود نگهدار» در حالی که در قلب او چیز دیگری می‌گذشت. و زید بخاطر اینکه رسول ﷺ با زینب ازدواج کند، او را طلاق داد. ابن‌العربی رحمته در تفسیر خود «أحكام القرآن» در رد این افتراء می‌گوید:

و اما سخن آنان مبنی بر اینکه نبی ﷺ او را دیده و به او دل داده قولی باطل است. چون بانو زینب در هر وقت و مکانی با او بود و آیات حجاب نیز هنوز نازل نشده بود. پس چگونه ممکن است که با وی بزرگ شود و او را هر لحظه ببیند اما به او دل ندهد مگر هنگامی که او ازدواج نموده و با شوهرش

زندگی کند. و چگونه ممکن است که هوا و هوسی که هرگز وجود نداشته با این دیدار تجدید شود. حاشا و کلا بلکه آن قلب مطهر و پاک از این گونه روابط فاسد و ناپاک منزّه است و خداوند به او می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ [طه: ۱۳۱].

معنی: «و هرگز چشم آرزوی خود را بر متاع‌های دنیوی و فانی که بر ما برای آزمودن کفار در اختیار آنان قرار داده ایم، متوجه مساز». ابن العربی رحمته در ادامه سخن خود ثابت می‌کند همه این روایات و اسرائیلیات باطل و از لحاظ سند فاسد و ساقط هستند.

زیرا رسول الله ﷺ زینب را از کودکی می‌شناخت. چون او دختر عمه رسول ﷺ بود. پس باید پرسید چه کسی می‌توانست زینب را از او منع کند و چگونه ممکن است که یک فرد دوشیزه باکره‌ای را به ازدواج شخصی در آورده و پس از اینکه این رابطه و ازدواج اتمام پذیرفت به آن زن دل ببندد؟ به‌راستی که این سخنان بجز از دیوانه‌ای که نمی‌داند چه می‌گوید از کس دیگری صادر نمی‌شود. کذب، دروغ، بهتان و گمراهی، آنان را بجایی کشاند که گفتند: «آنچه را که محمد ﷺ در نفس خویش پنهان کرده بود همان عشق او نسبت به زینب بود و به همین سبب نیز از سوی خداوند مورد عتاب قرار گرفت»!!

پس حال خود قضاوت کنید، تضاد این بهتان با عقل تا کجاست؟ آیا امکان دارد کسی را به این حجت که عشقش را نسبت به زن همسایه‌اش فاش نکرده است، مورد عتاب و سرزنش قرار داد و سبحانک هذا بهتان عظیم. و از این گذشته این آیه بسیار صریح و روشن است، و خداوند می‌فرماید آنچه را که رسول ﷺ پنهان کرده بود آشکار می‌سازد ﴿وَتُخْفَىٰ فِي

نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ ﴿۳۷﴾ پس باید دید که خداوند چه چیز را آشکار ساخت؟ آیا امری را که خداوند آشکار نمود عشق رسول ﷺ به زینب بود؟ هرگز و هرگز.

آنچه خداوند آن را آشکار نمود رغبت رسول ﷺ به انجام فرمان خداوند یعنی ازدواج با زینب به نیت ابطال حکم فرزند خواندگی بود که ایشان از ترس زبان منافقین که بگویند: «محمد با زن پسرش ازدواج کرده» آن را در نفس خویش پنهان نموده بود. و به همین دلیل خداوند فقط و فقط همین مسأله را تصریح نموده و فرمود: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۷].

معنی: «پس ما چون زید از آن زن کامیاب شد، او را به ازدواج تو در آوردیم، تا پس از این مومنان در ازدواج با زنان پسر خوانده‌های خود که از آن‌ها کامیاب شدند بر خود گناه و سختی ای نبینند».

و این چنین است که سخنان باطل افترا زندگان مهر بطلان خورده و با حجتی روشن که به عصمت سید المرسلین و پاکی و طهارت او گواهی می‌دهد، دهان یاهو گویان را به هم می‌دوزد و او را از تهمت‌های دسیسه‌گران مغمض پاک می‌نماید.

هفتم: بانو ام سلمه هند المخزومیه

او بیوه عبدالله بن عبد الاسد بود. و همسرش در زمره سابقین الاولین قرار داشت و با او سلمه به حبشه مهاجرت کرد و در همان وقت نیز دخترش «سلمه» چشم به جهان گشود. همسر او سلمه در غزوه احد به شهادت رسید و او و چهار فرزندش را بدون کفیل و سرپرست تنها گذاشت.

و با توجه به این مسائل رسول ﷺ به هدف کفالت او و فرزندانش با وی ازدواج نمود. و هنگامی که از او خواستگاری شد بانو ام سلمه جواب داد: «من زنی پیر هستم و مادر فرزندان یتیم، و بسیار نیز غیرتمندم». رسول الله ﷺ در جوابی که برایش ارسال نمود فرمود: «اما یتیمان را خودم ضامن خواهم شد و از خداوند هم می‌خواهم که غیرت را از قلب تو پاک کند».

و به سن او نیز اهمیتی نداد. در نتیجه پس از موافقت بانو ام سلمه با او ازدواج نموده و به ترتیب فرزندان یتیمش پرداخته و قلب عظیمش را پناه آنان قرار داد تا فقدان پدر را حس نکنند. و این چنین بود که خداوند آنان را به پدری رحیم‌تر از پدرشان عوض داده و اکرامشان نمود. صلوات و سلام الله بر او باد.

برخی از مزایای که ام سلمه داشت از این قرار بود: نسبی شریف، خانه‌ای کریم، سبقتش در اسلام و علاوه بر این امور، ایشان از جودت رای برخوردار بودند که دلیل آن نیز مشورت رسول ﷺ با وی در امری از امور مسلمانان بود که او را بسیار محزون و اندوهگین ساخته بود.

در صلح حدیبیه کلیه مسلمانان از صلح با مشرکین مبنی بر آتش بس ده ساله و با شروطی که همه از آن‌گاه هستید بسیار متاثر شده بودند. آن‌ها در حالی که در اوج قدرت خود بودند، می‌بایست از حقوق خود بگذرند. در نتیجه هنگامی که رسول ﷺ به آنان دستور داد تا جهت بازگشت به مدینه موی سر خود را کوتاه کرده و یا تیغ بزنند بسیاری از آن‌ها در امتثال این امر از خود سستی نشان دادند و رسول ﷺ نزد همسرش ام سلمه رفته و به او گفت: «مردم هلاک شدند، به آنان دستور دادم ولی دستور مرا اجرا نکردند».

اما مشورت ام سلمه کار را بسیار آسان نمود. ایشان به رسول ﷺ گفتند که بیرون برود و در مقابل دیدگان همه آنان موی سر خود را تیغ بزند. در نتیجه هنگامی که همه ببینند موضوع بصورت امری مبرم در آمده است آن وقت هرگز در اقتدای به او و انجام اوامرش کوتاهی نخواهند کرد.

و مساله به همین صورت بود. رسول ﷺ بیرون رفته و به حلاق (کسی که مامور کوتاه کردن موی سر است) دستور داد تا موی سرش را تیغ بزند، و مردم با دیدن این صحنه بدون درنگ به اقتدای آن شتافتند و همه شان سرها را تیغ زده و از احرام بدر آمدند. و این گشایش با اشاره‌ای از ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها انجام گرفت.

هشتم: بانو (ام حبیبه) رمله بنت ابی سفیان:

رسول ﷺ در سال هفتم هجری با ام حبیبه رضی الله عنها ازدواج نمود. او بیوه عبیدالله بن جحش بود که همسرش در حبشه وفات یافته بود. و نجاشی او را به ازدواج رسول ﷺ در آورده، و از سوی ایشان مهریه ایشان را چهار هزار درهم قرار داد. و او را همراه با شرحبیل بن حسنه نزد رسول ﷺ فرستاد. در مورد حکمت ازدواج حضرت رسول با ایشان در صفحات گذشته صحبت کردیم.

نهم: بانو جویریة بنت الحارث

رسول خداوند صلی الله علیه و آله با بانو جویریة بنت الحارث بن ضرار که پدرش سرور بنی المصطلق بود ازدواج کرد. او بیوه مسافع بن صفوان بود که در روز مریسیع در جنگ با مسلمانان به قتل رسید و زنش به اسارت مسلمانان در آمد، مسافع بن صفوان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و رسول ﷺ بود

و در مورد حکمت ازدواج رسول ﷺ با ایشان و همچنین صفیه بنت حیی بن اخطب در صفحات گذشته به اندازه کافی صحبت کردیم.

دهم: بانو میمونه بنت الحارث الهلالیه

نام او «بره» بود و رسول ﷺ او را میمونه نام نهاد، و آخرین زوجه رسول ﷺ بود. بانو عایشه در مورد او می‌گفت: و اما او (بانو میمونه) یکی از باتقواترین زنان رسول ﷺ بود، و صله رحم خود را از همه بیشتر حفظ می‌کرد. ایشان بیوه ابی رهم بن عبدالعزی بود و گفته می‌شود که عباس رضی الله عنه، رسول ﷺ را به ازدواج با وی ترغیب کرد. و نیکی، حسن ارتباط و اکرام عشیره او که از یاران و انصار رسول ﷺ بودند و از ازدواج رسول ﷺ با وی نتیجه می‌شد بر هیچ کس پنهان نیست.

برادر عزیز،

در آنچه گذشت، نگاهی گذرا به زندگانی امهات المومنین و زوجات طاهرات رسول ﷺ داشتیم که خداوند آنان را به مصاحبت رسولش اکرام نموده و منزلت ام المومنین بودن را به آنان عطا نموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ اَلَّتِي لَسْتُنَّ كَاٰحِدٍ مِّنَ النِّسَاءِ اِنْ اَتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ
فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهٖ مَّرْضٌ وَّ قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾﴾ [الأحزاب: ۳۲].

معنی: «ای زنان نبی، شما همانند دیگر زنان نیستند اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید، پس نرم سخن می‌گویید تا مبادا آن مردی که دلش بیمار است به طمع افتد، و سخن نیکو بگوید.»

ازدواج رسول ﷺ با آنان بر اساس حکمت‌های زیادی انجام پذیرفت که در همه آنان مصلحت دین و تشریح، قصد الفت دل‌ها، جذب قبیله‌های بزرگ و اکرام عشیره‌ها رعایت شده بود.

و همان‌طور که دانستیم همگی زوجه‌های رسول ﷺ بجز بانو عایشه بیوه بودند و ایشان پس از هجرت و در سالی که جنگ‌های مسلمانان و مشرکین آغاز گردیده، و در آن قتل و قتل افزونی گرفت، به این ازدواج‌ها اقدام نمودند که بر فاصله زمانی بین سال‌های دوم تا هشتم هجری مشتمل می‌گردد. و در نتیجه پس از آن پیروزی و نصر نصیب مسلمان گردید. با نگاهی کوتاه به هر کدام از این ازدواج‌های بر خلاف آنچه که دسیسه‌گران دروغ پرداز تهمت می‌زنند، جوانمردی، شهامت، علو و حسن و نیکی و احسان رسول ﷺ به ثبوت می‌رسد. پس اگر هوی و هوس را بسوی قلب رسول ﷺ راهی بود، در ایام جوانی، و با دختران باکره ازدواج می‌کرد اما حقد و کینه سیاهی که قلب آن مستشرقین غربی را در بر گرفته است، چشمانشان را آن‌گونه کور کرده که نور درخشان حق را ندیده و به انکار آن می‌پردازند. و خداوند چه زیبا می‌گوید که: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸]. معنی: «بلکه حق را بر باطل چیرگی داده تا آن را نابود کند، پس آنگاه است که باطل زائل و نابود شود».

تمت بعونه تعالی و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

آشنایی با خلفای راشدین

ابوبکر صدیق، همسران و فرزندان او

او عبدالله بن عثمان است که لقبش عتیق، کنیه‌اش ابی‌بکر و معروف به صدیق است. پدرش عثمان بن عامر، ملقب به ابوقحافه و مادرش ام‌الخیر، سلمی بنت صخر است. تولدش در سال ۵۱ قبل از هجرت بود که بدین ترتیب از رسول الله ﷺ دو سال و چند ماه کوچک‌تر است. در بخاری و مسلم آمده است که عمرو بن عاص از رسول الله ﷺ سوال نمود: یا رسول الله از میان مردم چه کسی را بیشتر دوست دارید؟ فرمود: عایشه، سوال نمود: از مردان چه کسی؟ فرمود: پدرش (ابوبکر).

در دوران قبل از اسلام با دو زن ازدواج نمود:

۱- قتیلہ بنت عبدالعزی (مادر عبدالله و اسماء فرزندان ابوبکر است).

۲- ام رومان بنت عامر الکنانی (مادر عبدالرحمن، و عایشه است).

و بعد از اسلام نیز با:

۳- حبیبہ بنت خارجه انصاری (مادر ام کلثوم که بعد از وفات پدرش

ابوبکر تولد یافت و بعدها با طلحه بن عبیدالله که از عشره مبشره

«ده نفر بشارت داده شده به بهشت» است ازدواج نمود).

۴- اسماء بنت عمیس (مادر محمد بن ابی‌بکر است که قبلاً زن جعفر بن

ابی‌طالب بود و بعد از وفات ابوبکر نیز با علی بن ابیطالب ازدواج نمود).

عمر بن خطاب، همسران و فرزندان او

عمر بن خطاب بن نفیل در سال ۴۲ قبل از هجرت تولد یافت و عمرش

در روز بعثت رسول الله ﷺ ۲۹ سال بود. پدرش خطاب و مادرش حنتمه

بنت هشام بود. رسول الله ﷺ او را فاروق نامید در بخاری و مسلم آمده است که رسول الله ﷺ در خواب دیدند که زنی به جانب قصری وضوء می‌گیرد فرمود این قصر از آن کیست؟ گفتند: عمر. در دوران قبل از اسلام با چهار زن ازدواج نمود:

۱- زینب بنت مظعون (مادر حفصه همسر ﷺ، عبدالرحمن اکبر و عبدالله است).

۲- سبیعه که فرزندی نیاورد.

۳- ام کلثوم ملیکه بنت عمر الخزاعی (مادر عبیدالله است).

۴- قریبه بنت ابی امیه مخزومی، که خواهر ام سلمه همسر رسول الله بود و فرزندی نیاورد.

و بعد از اسلامش نیز با:

۵- دختر عمویش عاتکه بنت زید بن عمرو (مادر عیاض است).

۶- ام حکیم بنت حارث بن هشام (مادر فاطمه است).

۷- جمیله بنت ثابت بن أفلح (مادر عاصم، که جد عمر بن عبدالعزیز از طرف مادری‌اش بود).

۸- ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب (مادر رقیه و زید است). (یکی از مصیبت‌هایی که گروهی از مسلمانان را به ذلت کشانیده است و باعث شده است که خود را از دیگر مسلمانان دور نگهدارند مسئله خلافت و یا آن طور که آن‌ها می‌گویند: دشمنی بین خلفای راشدین است که هیچ حقیقتی ندارد. متأسفانه جهل و تعصب باعث شده که این اشخاص حتی برای یک بار هم در طول عمرشان کتاب تاریخ را مطالعه نکنند تا بدانند که واقعیت چیست. والا چگونه ممکن است با وجود عداوت و یا آن طور که این نادانان می‌گویند، زدن درب خانه به پهلوی فاطمه علیها السلام و سقط بچه اش، باز هم علی دختر خود را به

عمر بدهد و حتی یکی از پسران خود را هم عمر بنامد. آیا علی از عمر می‌ترسید؟ حاشا و کلا. ازدواج عمر با ام کلثوم دختر علی دلیلی است آشکار بر وجود محبت و صمیمیت بین اصحاب رسول الله ﷺ و جای بسی تاسف است که بسیاری از مسلمانان از این حقایق تاریخی بی‌خبر مانده و حتی خلاف آن را تصور می‌کنند. در حقیقت شاید هم در این مسئله دست‌هایی خارجی در کار است که می‌خواهند از وحدت مسلمین جلوگیری کنند!! ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

معنی: «ای پروردگار ما، ما و برادرانمان را که پیش از ما بسوی ایمان شتافتند، بیامرز. و در دل ما هیچ کینه و حسدی نسبت به مومنان قرار مده. ای پروردگار ما، تو بسیار رئوف و مهربانی.»

۹- فکبیه (مادر زینب و عبدالرحمن اوسط است).

۱۰- لهیه (مادر عبدالرحمن اصغر است).

عثمان بن عفان، همسران و فرزندان او

او عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبدمناف است که از طرف پدری با عبدمناف که جد چهارم رسول الله ﷺ است به رسول الله می‌پیوندد. مادرش اروی بنت کریم است که مادر او بیضاء دختر عبدالمطلب عمه رسول الله ﷺ است. تولدش در طائف سال ۴۷ قبل از هجرت بود یعنی از رسول الله ﷺ ۶ سال کوچک‌تر بود. در ۳۴ سالگی مسلمان شد و از جمله اولین ده نفر مسلمان بود. در بخاری و مسلم آمده است که هنگامی که عثمان نزد رسول الله ﷺ داخل شد ایشان لباس خود را

جمع و مرتب نمود و سپس فرمود: آیا شرم نکنم از مردی که ملائکه از او شرم می‌کنند.

همسران او:

- ۱- رقیه بنت رسول الله ﷺ مادر عبدالله که در شش سالگی درگذشت.
- ۲- ام کلثوم بنت رسول الله ﷺ فرزندی نیاورد.
- ۳- فاخته بنت غزوان (مادر عبدالله اصغر است).
- ۴- أم عمرو بنت جندب (مادر عمرو، خالد، عمر، أبان و مریم است).
- ۵- فاطمه بنت ولید المخزومی (مادر سعید، ولید و ام سعید است).
- ۶- أم البنین بنت عیینه بن حصن الفزاری (مادر عبدالملک است).
- ۷- رمله بنت شیبیه بن ربیعہ (مادر عایشه، أم أبان، و أم عمرو است) و فرزند پسر نیاورد.

علی بن ابیطالب، همسران و فرزندان او

او علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب است که پسر عموی رسول الله ﷺ و از اولین کسانی بود که اسلام آورد. در سال ۲۳ قبل از هجرت تولد یافت و تقریباً ۳۰ سال از رسول ﷺ کوچک‌تر بود. پدرش عبدمناف است که به کنیه‌اش ابی طالب معروف است و عموی رسول ﷺ بود که از او دفاع و حمایت می‌نمود ولی مسلمان نشد و با کفر وفات نمود. مادرش فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبدمناف است که مسلمان شد و هجرت نمود. در بخاری و مسلم آمده است که وقتی رسول الله ﷺ او را به جانشینی خود در مدینه باقی گذارد، او گفت: آیا مرا با بچه‌ها و زن‌ها باقی می‌گذاری؟ و رسول الله ﷺ فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزله نسبت هارون به موسی باشی؟ الا اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

همسران او بدین ترتیب هستند که:

۱- فاطمه بنت رسول الله ﷺ مادر حسن، حسین و گفته شده محسن که در طفولیت و به مرگ طبیعی درگذشت، زینب کبری و ام کلثوم همسر عمر.

۲- أم البنین بنت حرام الکلابی (مادر عباس، جعفر، عبدالله و عثمان است) همگی‌شان در معرکه کربلا با برادرشان حسین شهید گشتند.

۳- لیلی بنت مسعود التمیمی (مادر عبیدالله و ابوبکر) در کربلا شهید شدند و فرزندی از خود باقی نگذاشتند.

۴- أسماء بنت عمیس (مادر یحیی، محمد أصغر، و عون است که فرزندی نداشتند) اول زن برادرش جعفر و پس از شهادت وی به ازدواج ابوبکر صدیق در آمد که فرزندی بنام محمد بن ابوبکر هم برای او آورد.

۵- أم حبیبه بنت زمعه تغلبی یا آن طور که در بعضی دیگر از تواریخ ذکر شده صهباء بنت ربیعہ (مادر رقیه و عمر که در ۳۵ سالگی وفات نمود و فرزند هم باقی گذاشت). (واقعاً که این مسئله جای بسی شرمساری جهت کسانی است که دم از حب علی می‌زنند ولی به سه خلیفه دیگر بد می‌گویند. آیا این نادانان لیست شهدای کربلا را گم نموده‌اند یا اینکه تعصب و کینه‌توزی نسبت به مسلمانان کار را بجایی کشانیده که حتی اسماء شهدای کربلا هم از دم تیغ سانسور مذهبی می‌گذرد. آیا نمی‌بینند که حضرت علی فرزندی هم به نام‌های ابوبکر و عثمان داشت که با برادرشان حسین در کربلا شهید گشتند و یا پسری بنام عمر که از او نسل هم باقی ماند. آیا معقول است که نام کسانی را که با آن‌ها عداوت داشت و یا به قول نادانان خلافت را از او غضب نمودند، بر فرزندانش نهد. علی علیه السلام با تسمیه

سه تن از فرزندان خود به نام‌های ابوبکر، عمر و عثمان، آن احترام و بزرگداشتی را که در دل برای این سه خلیفه بر حق رسول الله ﷺ قائل بود، جامه عمل پوشاند و بدین صورت راه را بر تمام کسانی که سعی در وارونه جلوه دادن حقیقت دارند، بست و نقشه‌های ضد اسلام آن‌ها را باطل گردانید. جا دارد که علمای مخلص این حقایق را برای مردم روشن کرده تا بدین وسیله گامی حقیقی در راه وحدت امت اسلامی برداشته باشند).

۶- أم سعید بنت عروه بن مسعود ثقفی (مادر أم الحسن و رمله کبری است).

۷- أمامه بنت ابی العاص بن ربیع، مادر أمامه، زینب دختر رسول الله ﷺ است (مادر محمد اوسط است که فرزندی نداشت).

۸- خوله بنت جعفر حنفی (مادر محمد اکبر که به محمد بن حنفیه معروف است).

- پنج تن از پسران او که از خود نسل باقی گذاشتند، عبارتند از: حسن، حسین، محمد بن حنفیه، عمر و عباس.

- دختران او که مادرانشان شناخته شده نیستند، عبارتند از: أم هانی، میمونه، زینب صغری، رمله صغری، ام کلثوم صغری، فاطمه، أمامه، خدیجه، أم الکرام، أم جعفر، أم سلمه و جمانه.